

جایگاه واقعی نیروهای تروتسکیستی،

استالینیستی و مانوئیستی در مبارزه ی طبقاتی

پاسخ به نامه ی "فریاد خلق" که در سایت "تنوری و پراتیک انقلابی" در دفاع از روش کار استالینیستی ی "حزب توفان" نوشته شده است و همین طور اصل نامه در سایت نشر کارگری سوسیالیستی موجود می باشد.

http://www.nashr.de/۲/ravsh/n_fryd.pdf

۱- ایدنولوژی حاکم در جامعه ی سرمایه داری ایدنولوژی هیئت حاکم یعنی سرمایه داری می باشد که همین طور ما و شما هم به آن آلوده هستیم، و انسانی که به این ایدنولوژی آلوده نباشد تنها در جامعه ی سوسیالیستی که نشانی از سرمایه داری، و همین طور هرگونه دولتی چه کارگری و چه سرمایه داری نداشته باشد معنی دارد و بس.

۲- اما ما مارکسیست های واقعی یعنی تروتسکیست ها که حامل سنت بلشویزم هستیم، با جریانات استالینیستی و مانوئیستی فرق اساسی و ماهوی داریم، چه در حرف و چه در عمل. تاریخ ماتریالیزم دیالکتیک به ما نشان داده است که باید تروتسکیست بود و از منافع طبقه ی کارگر دفاع کرد. و سعی و کوشش ما باید در ساختن حزب پیشتاز انقلابی یعنی حزب لنینیستی در داخل ایران و با پیشرو کارگری باشد تا بتوانیم حافظ سنن بلشویزم باشد، برخلاف تمام

احزاب استالینیستی و مائوئیستی که تماماً سعی در نابودی این سنن بلشویکی را دارند.

در این جا باید به شما بگویم که هدف وسیله را توجیح می کند و وسیله نسبت به هدف انتخاب می شود، اگر هدف شما مثل استالینیست ها انقلاب دومرحله ای و خیانت به طبقه ی کارگر و سازش با سرمایه داری باشد یعنی پست باشد، ابزارتان هم مانند آن ها پست خواهد شد. مثل عملی که "حزب توفان" انجام داده، یعنی سانسور بکنند. ولی اگر هدفتان مانند بلشویک ها اهدافی عالی باشد یعنی انقلاب کارگری سوسیالیستی، و دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا، وسیله تان هم باید خوب انتخاب بکنید و هیچ موقع اعمالی را که "حزب توفان" انجام می دهد، نکنید. در این جا خلاصه ای از آن افکار ضدانقلابی استالینیستی را می آورم (تجدیدنظرطلبی در انقلاب کارگری سوسیالیستی و اعلام انقلاب دو مرحله ای و کشف دوباره ی "بورژوازی ملی" و از این طریق معامله گری با "بورژوازی ملی" و فروختن انقلابات به سرمایه داری و خیانت به انقلابات کارگری سوسیالیستی مانند: انقلاب دوم چین سال ۱۹۲۷) (وقاحتشان به آن جا رسید که حتی چیانکای چک لیبرال را عضو افتخاری بین الملل ۳ می کنند)، و یا انقلاب کارگری اسپانیا و همین طور انقلاب فرانسه و انگلیس را تحت لوای **جبهه ی متحد خلق** به جای سنن بلشویزم یعنی **جبهه ی متحد کارگری** غالب می نمایند. البته همین کار را باز در شیلی به وسیله ی **آلنده**، و در ایران بوسیله ی **قوام السلطنه**، با شرکت در حکومت های بورژوائی یعنی خیانت و

کشف تئوری "سوسیالیزم در یک کشور" و در نهایت **منحل کردن بین الملل سوم** در سال ۱۹۴۰ به عنوان کادو به متفقین به وسیله ی استالین، به جای تقویت آن و گسترش انقلابات کارگری سوسیالیستی انجام می‌دهند. همین کار را مائوئیست‌ها با تزه‌های مائو چهار طبقه‌ی اصلی (دهقانان، کارگران، خرده بورژوازی و بورژوازی ملی، بورژوازی کمپراتور یعنی وابسته به امپریالیست) و تزه‌های سوسیال امپریالیست و جنگ چریکی^۱ البته بعد از تحمیل کردن خود به بورژوازی با آنان از در سازش برآمده و در حکومت‌های بورژوائی شرکت کرده اند و می‌کنند و خواهند کرد. و همین طور هیچ یک از این‌ها نتوانستند حزب لنینیستی بسازند، مثلاً هر کس برنامه‌ی آن‌ها را قبول کند فوراً عضو این احزاب می‌شوند و یک حزب گل و گشاد سوسیال دموکرات، به جای حزب لنینیستی درست کردند و می‌کنند، در حالی که در حزب لنینیستی تمام افراد تقریباً باید در یک سطح باشند نه این که چند نفر چوپان باشند و مابقی، گوسفند. و نیازی به کادرسازی نیست، چون اگر کادرسازی صورت بگیرد شاید آقایان، پست و مقامشان را از دست بدهند و یا اشاعه نظرات ژرژ پولیستر استالینیست که مارکسیزم را تا حد یک ایدئولوژی پایین می‌آورد و اعلام می‌کند که: "مارکسیزم ایدئولوژی طبقه‌ی کارگر می‌باشد و آن را به شکل **مذهب** در می‌آورد و همین نیز باعث بت پرستی و نوع دیگری از دین "مارکسیست" را اشاعه می‌دهد، در حالی که مارکسیزم علم است نه ایدئولوژی، این را مارکس در ایدئولوژی

^۱ - <http://www.nashr.de/۲/sara/tarj/maoisthayeNepal%۲۰.pdf>

آلمانی بیان می کند و تأکید می کند که ایدئولوژی چیز کاذبی است (و...) و به همین خاطر اگر کسی ایرادها و خیانت خمینی را بگوید توهین به خدا و پیغمبران و... تلقی می شود و اگر کسی ایرادها و خیانت های استالین "کبیر" و یا "مائوی "کبیر" را بیان کند از دید اینان توهین و خیانت به مارکسیزم تلقی خواهد شد و این ها (استالینیست ها و مائوئیست ها) می خواهند که از طریق طبقه ی کارگر به قدرت برسند یعنی در نهایت به انقلابات خیانت کرده و می کنند و خواهند کرد. به قول تروتسکی: بحران، بحران رهبری است، انقلابات کارگری صورت می گیرند ولی این بورژوازی یا امپریالیزم نیست که آن ها را به شکست می کشاند، این رهبری های استالینیستی و مائوئیستی بودند و هستند که آن ها را به شکست می کشاند. برای درک بیش تر این موضوع پیشنهاد می کنم آثار تروتسکی را در همین سایت مطالعه بکنید.

۳- و اما اشاره ی کوچکی نیز به جنایات استالینیزم بیندازیم:

تمام سران حزب کمونیست ایران (نیک بین و...^۲) و رهبران حزب کمونیست لهستان و تمام اعضای کادر قدیمی بلشویک که بیش از ۳۶۰ نفر بودند بدون استثناء توسط استالین در بیدادگاه های آن به عناوین مختلف اعدام، زندان و یا سر به نیست شدند.

بیش از یک میلیون کمونیست و کسانی که به استالین اعتراض می کردند با برچسب جاسوسان آمریکا و تروتسکیست اعدام شدند و

^۲ - <http://www.nashr.de/1/asn/a.htm>

یا به دست «کا گ ب» ترور شدند. لئون تروتسکی بنیانگذار ارتش سرخ و... خود و تمام فامیلش به وسیله ی «کا گ ب» سر به نیست شدند، در حکومت کارگری سوسیالیستی نباید پلیس مخفی داشته باشیم ولی استالین یکی از مخوف ترین پلیس مخفی های جهان را سازماندهی کرده بود که اگر از «سی آی ای» آمریکا جنایت کارتر نبود از او هم بهتر نبود. و همین طور قرارداد ننگینی را حتی با هیتلر به امضاء رساندند و لهستان را بین خود تقسیم نمودند. و یا در رابطه با او جالان رهبر عظیم الشأن «پ کا کا» بگویم که همیشه عکس استالین بالای سرش بود، او نیز با همین روش اکثر کردهائی را که مخالفش بودند ترور و به قتل رسانده است. به قول معروف، کسی جرأت نداشت بگوید بالای چشمت ابروست و یا در مقابل ساختن مساجد ترک، «پ کا کا» اقدام به ساختن مساجد کرد می کند و... هر چند ما از حق بیان آن و علیه توطئه های ارتجاع برای نابودی او دفاع کرده و می کنیم چون از روش کار استالینیستی بُرش کرده ایم و دفاع کردن از حق بیان آن ها، باعث این نمی شود که جنایاتشان را و روش کار استالینیستی اشان را افشاء نکنیم. البته مسائلی که من در این جا بیان کردم فقط گوشه های از برنامه و جنایات استالینیزم می باشد و محکوم نکردن آن و حتی سکوت در مقابل این ها یعنی دست داشتن در این جنایات. فردا همین ها هم اگر به قدرت برسند!!! همان کار را خواهند کرد که جدّ بزرگوارشان استالین "کبیر" انجام داد.

۴- از کی تا به حال نیروهای استالینیستی جزو احزاب مترقی یا انقلابی شدند، تمام احزاب استالینیستی نه ۹۹٪ بلکه ۱۰۰٪ جزو نیروهای ضدانقلابی هستند مگر آن که مثل خود من واقعاً هم در حرف و هم در عمل از استالینیزم بُرش کامل کرده باشند و تروتسکیست شده و از ایدئولوژی بورژوائی و خرده بورژوائی بُرش بکنند نه آن که مانند استالینیست ها و مائوئیست ها به خیلی از آن ها مهر انقلابی نیز بزنند. باز اشاره مختصری به این موارد می کنم (مثلاً این ها اگر طرف مقابل را جزو نیروهای ضدانقلابی بدانند، خود را مجاز می دانند هرگونه حقه بازی و دغلبازی و شانتاز و شایعه پراکنی نموده تا او را ساقط کنند. ولی غافل از این که بلشویزم یعنی سوسیالیزم انقلابی نه تنها در مقابل استالینیست ها و مائوئیست ها احتیاجی به دروغگوئی و دغلبازی نمی بیند بلکه حتی در مقابل سرمایه داری و جمهوری اسلامی و حتی امپریالیزم به شگردهای بورژوائی و خرده بورژوائی و استالینیستی تن در نمی دهند و فقط واقعیت ها را منعکس می کنند و بس. این برای حقانیت مارکسیزم انقلابی و طبقه ی کارگر کافی می باشد. باز مثال دیگری: بت پرستی نیز جزو فرهنگ بورژوائی می باشد استالین در وهله اول با مومیائی کردن لنین قدم در این راه گذاشت البته این کار با وجود مخالفت تروتسکی و زن لنین کروپسکایا صورت گرفت و همین طور می بینیم که قد و نیم قد مجسمه های مارکس، انگلس، لنین، استالین ساخته شدند و از این طریق مجسمه های دیگری در تمام کشورهایی که استالین زده، بودند نیز رواج پیدا کرد و حتی استالین

کار را به آن جا رسانده بود که می خواست مجسمه ی **صدوپنجاه متری** لندن را درست بکند که خوشبختانه عمرش به پایان رسید و موفق به این کار نشد. و به همین دلیل زمانی که پیشه وری در دوران مشروطه در رأس جنبش بود، مجسمه ی شاه را پائین آوردند مجسمه ی ستارخان و باقرخان را به جایش گذاشتند، این نوع یادبود درست کردن ها، یعنی بت پرستی یعنی همان شیوه ی استالینیستی.

وقتی من با مازیار رازی آشنا شدم او پیشنهاد کرد که نمی خواهی سر مزار مارکس بروی و عکس بیندازی و من در جواب گفتم که من بت پرست نیستم، من به افکار مارکس ارزش قائلم نه به جسدش و اگر بتوانم آن ها را عملی می کنم، البته این ها خصلت های بورژوائی و خرده بورژوائی می باشد و یا دفن منصور حکمت در کنار مزار مارکس و درست کردن مجسمه منصور حکمت سر مزارش، همه و همه روش کار بورژوائی و خرده بورژوائی می باشد که مهر "انقلابی" استالینیستی و مائوئیستی خورده اند. و باز مثال دیگری: اگر کیانوری بیاید همه ی توده ائی ها می خواهند با او عکس بیندازند و یا شاملو یا پسر شاملو و یا... البته این شامل تنها حزب توده نیست شامل تمام احزاب خرده بورژوا و بورژوا نیز می باشد، و باز مثال دیگری: استفاده از القابی مثل پروفیسور، دکتر، مهندس و... و یا اشاعه ی القابی مثل لندن بزرگ، استالین کبیر، استالین عظیم الشان... و یا گرفتن پست و مقام در تشکیلات ها به وسیله ی رشوه، پارتی بازی، یا باند بازی و یا حتی بعضی از احزاب می بینی هنوز از روابط ارباب رعیتی استفاده می کنند. یعنی رهبران تبدیل شدند به اربابان آن احزاب

و هرچه او گفت همان می شود، حتی اگر بدانند درست نیست. و باز مثال دیگری: افراد خرده بورژوا و استالینیست کار سیاسی را جزو تفریحاتشان می دانند هفته ای یکی دو ساعت به آن اختصاص می دهند و فکر می کنند با این نوع کار کردن می توان انقلاب سازماندهی کرد. ولی هنوز هم مثل "حزب توفان" تابلوی خودشان را حفظ کرده اند، از این دست احزاب و سازمان ها کم نداریم. البته این خصلت ها فقط گوشه ی کوچکی از شگردهای بورژوائی و خرده بورژوائی بودند که مهر "انقلابی" استالینیستی و مائوئیستی رویشان حک شده است.) تمام این ها را من خودم در احزاب و تشکیلات استالینیستی شاهد بودم.

۵- شما و حزب توفان و سایت آذرخش و ما با طرز کارمان در عمل و همین طور با تنوری هایمان به پیشروی کارگری انقلابی و سوسیالیستی در داخل کارخانجات ایران، راه و چاه را نشان می دهیم و آن ها خود در باره ی ما قضاوت خواهند کرد و این نیز جزو مبارزه ی طبقاتی می باشد.

شما با این نامه نگاریتان به قول خودتان " (با در نظر داشت اینکه نه عضو توفان هستیم و نه تابعیت ایران را داریم، من یک مارکسیست - لنینست و مائوتسه دون اندیشه ام)" نشان دهنده ی این می باشد که مائوئیسم با استالینیسم در ظاهر هم یکی هستند و از همدیگر دفاع جانانه ای می کنند البته به خیال خودشان. همان طور که در زمان استالین و مائو نیز در کشور آن ها سانسور اعمال می شد، در احزاب و سازمان هایی که خود را استالینیست و مائوئیست می دانند سانسور یکی از ابزار مبارزاتیشان می باشد. و

به همین خاطر شما می گوئید که: "از دید من تنها این مسئله نیست که حزب کار ایران (توفان) نام نشر کارگری را از آثار گرانبهای مارکسیستی حذف نموده است (که این عمل چندان مهم نیست)، بلکه اصل مسئله تاختن این انسان بی شخصیت بارها و بارها به شخصیت بالای چون استالین کبیر است."

این نامه شما دید مذهبی شما را نسبت به مارکسیزم به نمایش می گذارد و واقعاً استالینیست ها و مانوئیست ها به شخصیت مذهبی انسان ها مثل: کبیر، عظیم الشان، بزرگ... اهمیت می دهند نه به تنوری آن ها، در بالا اشاره کرده ام که مترقی بودن این ها از چه قماش می باشد. ما می گوئیم این نوع روش کار، روش کار تمام احزاب و سازمان های بورژوائی و خرده بورژوائی و همین طور استالینیستی و مانوئیستی می باشد که فردا این ها مخالفان خودشان را مثل پدر برحق خود که معتقدند بزرگوار و کبیر و هزار یک کوفت و زهرمار بورژوائی و خرده بورژوائی دیگر القابش می کنند اگر خود شخصاً نمی توانند به طور فیزیکی و یا به قول خودشان اعدام انقلابی کنند، لااقل می توانند به دولت های سرمایه داری لو بدهند و کار این ها را، آن ها انجام دهند مثل حزب توده و اکثریت، درگیری های اقلیت با مخالفانشان در کردستان. چرا که جزو مخالفین این ها قرار گرفتند و از تشکیلات این ها خارج شدند و خواننده خود قضاوت خواهد کرد که چقدر نامه ی شما بیطرفانه است!!!! و با این کارتان نه تنها نمی توانید برای امثال "حزب توفان" در نزد

پیشروی کارگری انقلابی و سوسیالیستی آبرو بخريد بلکه خود را نیز بی آبرو می کنید.

شما با بیان این مطلب که "ترتسکی که مانند لباس، هر لحظه فکر خود را عوض میکرد، یک امروز اکونومیست بود و روز دیگر بلشویک می شد یا روز های دیگر ضد بلشویک ها عمل می کرد." نشان داده اید که شما اولین شرط مارکسیزم که دیالکتیک و تکامل می باشد و مغایر با نظرات استالینیستی مذهبی شماست که حتماً یک فرد مارکسیست نباید افکار خودش را تکامل دهد و باید به یک حزب و یا سازمان بچسبد و نظرات خود را تکامل ندهد، اولاً نه تنها تروتسکی بلکه لنین نیز همیشه در تکامل نظریات خود می کوشیدند، نظرات ۱۹۰۲ لنین همان نظرات ۱۹۱۷ نبود بلکه تکامل یافته بود یا به قول شما لباس خود را عوض کرده بود، البته تقصیر شما نیست شما کار سیاسی را یا به کیبورت مقایسه می کنید و یا با لباس عوض کردن، این نوع برخورد باز یکی از خصلت های استالینیستی می باشد که حرف برای گفتن باید پیدا کند.

سر مسئله ی حزب، تروتسکی اشتباه می کرد و خودش ده ها بار در مقالات و کتاب هایش این را متذکر شده و برخورد لنین را نسبت به خودش صددرصد درست ارزیابی کرده، ولی سر مسئله دیکتاتوری پرولتاریا، تروتسکی در کتاب "چشم اندازها" در سال ۱۹۰۴، پافشاری می کند ولی لنین از دیکتاتوری کارگران و دهقانان دفاع می کند، و لنین تا ۱۹۱۷ روی آن پافشاری می کند ولی در سال ۱۹۱۷ نظرات خود را تکامل می دهد و یا به قول شما لباس عوض می کند! و وقتی در تزه های آوریل این مطلب را بیان می کند اکثر

رهبران حزب بلشویک از جمله کامنف و زینویف می گویند که لنین تروتسکیست شده، و با تکامل این نظریه از طرف رهبران انقلاب اکتبر یعنی لنین و تروتسکی دیگر هیچ اختلافی بین آن ها وجود نداشت و به همین خاطر هر دو در تکامل انقلاب تا آخرین دقائق زندگیشان گام برداشتند.

۶- این نامه شما نشان دهنده ی یک دید مذهبی به مارکسیزم می باشد و شما به عنوان یک ایدئولوژی از آن دفاع جاتانه ای می کنید، "ترتسکی که در واقع فرزند ناخلف طرح ها و ایده های ضد مارکسیستی کائوتسکی بود توانست با اراجیف ضد مارکسیستی خود سرنوشت انقلاب کبیر اکتبر را به خاک سیاه بنشانند. این اراجیف ضد مارکسیستی را فرزندان ناخلف ترتسکی همچون برژنف، خروشچف، گورباچف و هزاران چف ضد مارکسیزم دیگر که بعد از مرگ استالین کبیر مانند قارچ های زهری سر برآوردند، همانطوریکه پدر لعنتی شان گفته بود پیاده نمود و از اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی یک سوسیال امپریالیزم و بالاخره یک امپریالیست خونخوار ساخت." هر کسی که کم ترین آشنائی با مارکسیزم- لنینیزم داشته باشد به این اراجیف بالا که جملات را انگار داخل توپره ریخته و هیچ به هم ربط ندارند را سرهم کرده نشان دهنده ی ضعف تنوریک استالینیست ها و مانوئیست هاست و تنها جواب شماها از این کلمات فراتر نمی رود و استالین تمام بلشویک های قدیمی و مخالفانش را به اسم تروتسکیست، جاسوسان آمریکائی و ارتجاع به جوخه های اعدام سپرد. و این

دیدگاه شما خاطره ای را به یاد من آورد که آن را در این جا بیان می کنم. ۱۷ ساله که بودم در شهر محل سکونت و تولد خود هسته ای از سازمان چریک های فدائی خلق داشتیم که بعد هم کل هسته به راه کارگر پیوست و من نیز عضو آن بوده و هر هفته جلسه ای داشتیم که منتخب آثار لنین را مطالعه می کردیم. من برای اولین بار اسم و عکس تروتسکی را در روزنامه کارگر دیده بودم و فقط تیتراهای آن نشریه را خوانده بودم و برایم سؤال شده بود که تروتسکی کیست و آن را از مسئول خود در هسته مان پرسیدم که تروتسکی کیست؟ و او در جواب من گفت که تروتسکی همان کائوتسکی مرتد است!! همان چیزی که شما در این جا مطرح می کنید و نمی دانم چگونه آن را به خروشچف و دیگران ربط می دهید واقعاً در حیرتم، واقعاً فکر نمی کردم این قدر شما ساده لوح و بی تجربه باشید. من از روی بی تجربگی و جوانی در آن مقطع آن جواب را پذیرفتم. ولی حالا می بینم که هنوز کسانی هستند که هنوز از خواب خرگوشی بیدار نشده اند و فکر می کنند که برای مارکسیست شدن حتماً باید کیبورت را حرفه ای نواخت تا مارکسیست «دیالکتیک» را فهمید!!!

۷- در ضمن باید بگویم که مانوی "بزرگ" شما اشتباه بزرگی مرتکب شده که در رابطه با استالین "کبیر" این گونه قضاوت نموده. "کوبیدن شخصیت استالین کبیر یکی از سیاستهای امپریالیست هاست که هیچ مارکسیستی از آن انکار کرده نمی تواند. استالینی که بهترین نقد را مائو بزرگ از آن کرد (۳۰ درصد اشتباه و ۷۰ درصد دستاورد)" اگر از مارکسیزم

اطلاع کافی داشت حتماً درصد را این طور می نوشت: [تا قبل از انقلاب اکتبر اشتباه هفتاد درصد و دست آورد ۳۰ درصد، و اما بعد از انقلاب اکتبر اشتباه ۹۹٪، دستاورد یک درصد، البته آن یک درصد را هم تخفیف می داد که بتواند مثل شما کیبورت را حرفه ای بنوازد.!!]

۸- بیش از پنج سال است افرادی در نشر کارگری سوسیالیستی زحمت کشیده تایپ، اصلاح و صفحه بندی آثار مارکسیستی و... انجام می دهند و از نقطه نظر شما اگر این ها را در یک چشم به هم زدن مال خود بکنند. بدون آن که زحمتی کشیده باشد، برای استالینیسست ها این کار مانعی ندارد ولی روش کار ما بلشویک ها یعنی سوسیالیست های انقلابی طور دیگری است. یعنی به نظر شما ما هم کتاب «مزد، بهاء، سود» نوشته ی مارکس که در سایت توفان است باید اسم مشخصات توفان را حذف کنیم و بگوئیم این جزو آثار نشر کارگری سوسیالیستی می باشد و این کار از دید شما بلامانع است ولی از دید ما و سنت بلشویکی یک دزدی می باشد ولی ما آن را دوباره تایپ، اصلاح و صفحه بندی کردیم. و حتی در زیرش نوشتیم برگرفته از سایت "حزب توفان" و بعد از تمام این کارها اسم نشر و تمام مشخصات خودمان را بالای صفحات آن زدیم و آن را در سایت نشر کارگری سوسیالیستی قرار خواهیم داد.

۹- شماها ما را مجبور کردید که بزودی در نشر کارگری سوسیالیستی صفحه ای باز کنیم به نام (دوری از روش کار استالینیسستی و مانونیسستی) که تمام این نامه ها و نامه های شبیه آن، در رابطه با

کارگران تبعیدی و حزب کمونیست کارگری و... را قرار دهیم تا پیشروی کارگری انقلابی و سوسیالیستی از این نوع روش کارها دوری کند در غیر این صورت انقلاب کارگری سوسیالیستی به یک رویا تبدیل خواهد شد و غیر قابل اجرا خواهد بود. بُرش از این نوع روش کار شرط اول کار انقلابی است، سوسیالیزم که جای خود دارد.

۱۰- تنها به برنامه ی انقلابی بلشویزم یا مارکسیزم انقلابی (مارکسیزم، لنینیسم و تروتسکیزم) مسلح بودن کافی نیست کسانی هستند که خود را « تروتسکیست» می دادند ولی به دلیل استفاده از این نوع سبک کار، در حرف تروتسکیست و در عمل استالینیست می باشند، به همین خاطر تروتسکیست بودنشان هم آبکی شده است. به خاطر این که اکثر افرادی که از سابقه ی استالینیسم می آیند حالا اگر خودشان حتی آن را حاشا کنند و علیه استالینیسم قلم فرسانی هم بکنند ولی روش کارشان همان است که قبلاً داشتند یعنی روش کار استالینیستی و بوروکراتیک.

۱۱- در آخر اشاره ی کوچکی به کتابخانه ی "حزب توفان" بیندازیم. بنا به گفته شما: "دروغ از آن بزرگتر این است که (توفان) تنها آثار استالین را نشر می کند، در حالیکه آثار مارکس، انگلس و لنین کبیر نیز در این سایت به وضوح دیده می شود، می توان از طریق این آدرس www.toufan.org آنها را به وضوح مشاهده کرد و این دروغ نوع آذری را نیز افشا نمود." در این کتابخانه تمام آثار استالین را تایپ کرده اند و اسمشان را در زیرش حک کرده اند ولی در بخش آثار لنین، مارکس، انگلس جمعاً نورده مقاله و کتاب موجود می باشد که ده تایی آن متعلق به نشر

کارگری سوسیالیستی، سه تایی آن متعلق به حجت برزگری، دو تایی آن متعلق به سایت مارکسیست ها و سه تایی آن فقط به "حزب توفان" تعلق دارد. البته با این طرز کار استالینیستی اگر آن ها را از سایت های دیگر کپی نکرده باشند. همه ی این ها به اسم انتشارات "حزب توفان" در کتابخانه اشان گذاشته اند. و این دروغ، افتراء از نوع استالینیستی آن بود، نه از نوع آذری آن جناب آقای فریاد خلق. اگر به تکامل اعتقاد دارید می توانید عقایدتان را از استالینیزم به تروتسکیزم و نامتان را از "فریاد خلق" به "فریاد کارگر" و همین طور "جبهه ی متحد خلق"تان را هم به "جبهه ی متحد کارگری" تکامل دهید. من به شما توصیه می کنم بروید آثار تروتسکی را در مورد استالینیزم مطالعه کنید تا مثل بنده سال ها سردرگم در [سازمان چریک های فدائی خلق، راه کارگر، اتحاد چپ کارگری] نشوید. تکامل نظریات مارکسیزم در لنینیزم و تکامل نظریات لنینیزم در تروتسکیزم نهفته است. صحت نظریات تروتسکی را در رابطه با شوروی تاریخ به اثبات رساند و در حال حاضر موفق ترین و کارآمدترین و منسجم ترین نیروهای مارکسیستی در جهان تروتسکیست ها می باشند (با وجود انحرافات که خیلی از آنان مرتکب شده اند).

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی

یاشار آذری

آدرس کتابخانه "حزب توفان" <http://www.toufan.org>

«لینک های اصلی و لینک های با سانسور حزب توفان»

لطفاً به بالای صفحات و اول و آخر مقالات و کتاب ها توجه شود تمام مشخصات پاک شده است جالب این جاست که بالای کتابخانه نوشته شده «پاره ای از انتشارات حزب کار ایران (توفان)» البته منظورشان پاره ای از انتشارات دزدی و سانسور شده ی "حزب کار ایران (توفان)" می باشد.

این مطالب حذف شده اند بالای صفحات نشر کارگری سوسیالیستی و

پایین اسم مترجم و منبع کتاب و مشخصات زیرین

ترجمه:

منبع:

بازنویس: یاشار آذری

آدرس اینترنتی کتاب خانه: <http://www.javaan.net/nashr.htm>

آدرس پستی: BM IWSN, London WC1N 3XX, UK

ایمیل: yasharazarri@yahoo.com

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری

تاریخ بازنویسی:

لیست کتب و مقالات دزدیده شده توسط "حزب توفان"

- ۱- در باره غرور ملی ولیکاروس ها- از لنین
- ۲- اتحادیه های کارگری و سه مقاله دیگر- از انگلس
- ۳- طرح اولیه تزه های مربوط به مسأله ی ملی و مستعمراتی- از لنین
- ۴- انگلس و ادبیات فارس- از انگلس
- ۵- تزه های آوریل- از لنین

۶- بی اعتنائی به سیاست- از مارکس

۷- نقد برنامه کوتاه از مارکس

شش صفحه از اول کتاب حذف شده است از جمله: جلد، فهرست، مقدمه ی مترجم و پیش گفتار م. رازی و

این لینک پائینی با «پ د اف» ۴ ، «پ د اف» شده و به همین خاطر در وسط آ ۴ ، آ ۵ «پ د اف» شده است ولی بعداً «پ د اف» ۵ و ۶ و ۷ آمد که خودشان آ ۵ «پ د اف» می کند. و نیاز نیست که دور آن بریده شود.

۸- اصول کمونیزم از انگلس

۹- برنامه کمونارهای بلانکیست فراری از انگلس «از wordهای قدیمی نشر کارگری سوسیالیستی» که به صورت آ ۴ می باشد.

۱۰- یک نوشته از سایت مارکسیست ها(روحانیت در انتخابات و انتخابات با روحانیت از نوشته های لنین که حتی نام مترجم آن را و دو نوشته از حجت برزگری (سخنرانی درباره برنامه حزب در هشتمین کنگره حزب کمونیست از لنین- و -دموکراسی کارگری و دموکراسی بورژوازی) در سایتشان قرار دادند و تمام مشخصات آن ها را نیز پاک کرده اند.